

«چراغی» که به «شمع» بدل شد

در حاشیه آخرین سخنان حسینیان

عبدالله شهبازی

14 جمادی الاول 1429 / سه شنبه 31 اردیبهشت 1387 / 20 May 2008

گروه سیاسی / حوزه احزاب و تشکل ها 87/02/30 - 21:49 شماره: 8702301211



مشروح سخنان روح الله حسینیان در دانشگاه تهران؛
**وزارت کشور دولت اصلاحات به آشوب‌های
18 تیر دامن می‌زد**
خبرگزاری فارس: رئیس مرکز اسناد انقلاب اسلامی گفت:
معاونت وزارت کشور دولت اصلاحات ستادی بود که سعی
می‌کرد مسائل کوی دانشگاه را دامن زده و با تحریک و
راهنمایی برخی، غائله 18 تیر را طولانی کند.

آقای حسینیان در سخنرانی دوشنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۷ در دانشکده حقوق دانشگاه تهران گفت: «آقای شهبازی بر مبنای توهم توطئه زمین و آسمان را به هم می‌چسباند و دروغ و راست را سر هم می‌کند و بر مبنای تخیلات خودش داستان‌سرایی می‌کند.» [۱]

[۲]

در این مراسم مدتی برق تالار قطع شد و آقای حسینیان با استفاده از شمع سخنرانی کرد. می‌گویند صحنه شاعرانه‌ای بود؛ شبیه به صحنه احضار روح! گویا عده‌ای از حضار این قطع برق را به «توطئه» منسوب کردند و آقای حسینیان ایشان را از چنین تفکراتی نهی کرد:

«حسینیان البته در ابتدای سخنانش با اشاره به قطع برق گفت: ما روزی چراغی

برافروختیم و امروز چراغمان خاموش شده است ولی خواهشیم از دوستان این است که همه چیز را براساس توطئه تفسیر نکنند و انشاءالله این تاریکی برحسب یک تصادف و اتفاق است و قصد برهم زدن جلسه قطعاً وجود ندارد.» [۳]

«همه چیز را بر مبنای توطئه تفسیر نکنید. انشاءالله که تاریکی امروز تصادفی بوده و قطعاً کسی قصد بر هم زدن جلسه را نداشته است؛ چراکه من دیروز با دکتر فرهادی صحبت کردم و ایشان نسبت به حضور من تمایل نشان داد.» [۴]



آقای حسینیان طبق عادت دیرین دکتر فرهاد رهبر را «دکتر فرهادی» خوانده است! ایشان اشتباه لپی نکرد؛ درست گفت. مگر با حضور آقای فرهادی سابق و دکتر رهبر کنونی، کارمند وفادار مرحوم سعید امامی در سال‌های ۱۳۷۰، در رأس دانشگاه تهران کسی می‌تواند «برق» آقای حسینیان را قطع کند؟ وی افزود:

«حرف‌های شهبازی مستند نیست و کتاب‌های او بر مبنای توهم توطئه است. باید بگویم امروز دوره‌ای نیست که خانواده روچیلدها در انگلیس عالم را با انگشتان خود بچرخانند.» [۵]

آقای حسینیان در دوران ریاست بر مرکز اسناد انقلاب اسلامی (از ۱۳۷۴ تاکنون) واقعاً در حوزه تحقیقات تاریخی صاحب نظر شده و به درجه «اجتهاد» رسیده‌اند. ایشان، در پیامد مطالعات ژرف خود، نقش سیر اردشیر و سیر شاپور ریورتر، گردانندگان شبکه

اطلاعاتی بریتانیا در ایران، را منکر شده و علاوه بر آن به حمایت از دکتر مظفر بقایی، از عوامل اصلی توطئه شبکه‌های صهیونیستی در سال‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ ش. و از عناصر درجه اوّل مؤثر در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، نیز برخاسته‌اند؛ و اکنون، به پیروی از کارل رایموند پوپر و احمد اشرف از «توهم توطئه» دم می‌زنند و نفوذ خاندان روچیلد، به عنوان رهبران صهیونیسم جهانی، در دنیای جدید را «افسانه» می‌خوانند. نفی اقتدار روچیلدها یعنی نفی اقتدار صهیونیسم در جهان امروز.

آقای حسینیان احتمالاً از اتومبیل پژو استفاده می‌کنند و اتومبیل زانتیا (متعلق به کمپانی سیتروئن) را در خیابان‌های تهران فراوان دیده‌اند. ایشان قطعاً از قراردادهای بزرگ نفت و گاز ایران با کمپانی‌های رویال داچ شل و توتال فرانسه مطلع‌اند؛ و احتمالاً، از طریق دوست صمیمی و دیرین خود، آقای مصطفی پورمحمدی، معاون پیشین اطلاعات خارجی وزارت اطلاعات، نام کمپانی کلینورت بنسون، به عنوان سازمان‌دهنده سفر بزرگ‌ترین هیئت اقتصادی انگلیس به جمهوری اسلامی ایران را شنیده‌اند. سفر این هیئت به ایران پس از حمله به اتوبوس گروهی از بازرگانان غیرسیاسی آمریکایی در تهران (نیمه شب ۲۹ آبان ۱۳۷۷)، به دستور آقای پورمحمدی و توسط تیم عملیاتی به سرپرستی آقای جواد وعیدی (همشهری بنده از محله گودعربان شیراز که پدرشان کارمند شرکت نفت در آبادان بودند)، رخ داد.

آقای حسینیان یقیناً، با توجه به مطالعات «عمیقی» که در سال‌های اخیر در مرکز اسناد انقلاب اسلامی داشته‌اند، می‌دانند که کمپانی کلینورت بنسون یکی از سرشناس‌ترین کمپانی‌های دلالی و مالی متعلق به کانون‌های صهیونیستی است که در میان محققین غرب به ارتباط با سرویس اطلاعاتی بریتانیا (ام. آی. ۶) شهره است و در افشاگری‌های سال‌های اخیر، از جمله در کتاب‌های استفن دوریل محقق سرشناس انگلیسی، روشن شده که در دوران جنگ تحمیلی با حکومت صدام روابط گسترده داشته. (برای آشنایی بیش‌تر با کمپانی‌های عضو این هیئت بزرگ انگلیسی - صهیونیستی بنگرید به: عبدالله شهبازی، «سیمای خانوادگی جرج کندی یانگ، طراح و فرمانده کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲»، فصلنامه مطالعات تاریخی، نشریه مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، سال اوّل، شماره اوّل، زمستان ۱۳۸۲، ص ۲۶) [۶] جرمی هنلی، رئیس هیئت بلندپایه فوق، در آن زمان گفت: «انگلستان اکنون فرصتی یافته است تا زمان از دست رفته بیست سال گذشته را در کشوری که همچنان نقش عمده‌ای در خاورمیانه دارد جبران کند؛ کشوری که یکی از بزرگ‌ترین بازارهای منطقه را در اختیار دارد.» (روزنامه نشاط، دوشنبه ۷ تیرماه ۱۳۷۸، ص ۱۰)

آقای حسینیان می‌تواند به روزشمار وقایع آن زمان مراجعه کنند. خواهند دید که در روز یکشنبه ۲۳ آبان ۱۳۷۸ قرارداد بزرگ ایران با کمپانی رویال داچ شل منعقد شد، در فردای آن روز، دوشنبه ۲۴ آبان، مجلس لایحه‌ای را تصویب کرد که طبق آن «انجام فعالیت‌های مربوط به عملیات اکتشاف، استخراج، پالایش، پخش و حمل و نقل مواد نفتی و فرآورده‌های اصلی و فرعی آن با رعایت اصل ۳۲ قانون اساسی توسط بخش غیردولتی» مجاز شد. (روزنامه *اخبار اقتصاد*، شماره ۵۶، سه‌شنبه ۲۵ آبان ۱۳۷۸) این یعنی شروع فعالیت «ماfiای نفت و گاز ایران». و در آذر ۱۳۷۸، مجتمع بانکی HSBC، متعلق به همین کانون صهیونیستی، فعالیت خود را، که از زمان انقلاب متوقف شده بود، در تهران از سر گرفت. این بانک تداوم «بانک شاهنشاهی انگلیس و ایران» (بانک شاهی) است که مورخین با نقش مخرب آن در تاریخ معاصر ایران آشنایی دارند. این همان بانکی است که توسط تجار بزرگ انگلیسی-آمریکایی و یهودی تریاک سده نوزدهم، و عوامل ایرانی آن‌ها مانند اعضای خاندان‌های نمازی و غیره، در بنادر هنگ‌کنگ و شانگهای چین تأسیس شد و امروزه چنان اقتداری یافته که بانک وستمنستر انگلیس تنها یکی از شاخه‌های کوچک آن است.

این مجملی است از وضع همان کانونی که آقای حسینیان تلاش من برای شناختن و شناساندن آن را «توهم توطئه» می‌داند. این بحث به تاریخ سده نوزدهم اروپا تعلق ندارد؛ به ایران پس از انقلاب اسلامی و به عرصه «تاریخنگاری روز» ما تعلق دارد که ناگزیر با تحولات سیاسی جاری پیوند می‌خورد و در نتیجه به فیلتر شدن وبگاه عبدالله شهبازی می‌انجامد.

برای افزایش دانش آقای حسینیان به عرض می‌رسانم که کمپانی‌های پژو و سیتروئن (که هم‌اکنون بخش عمده بازار انحصاری اتومبیل در ایران را به دست خود گرفته‌اند) و کمپانی‌های شل و توتال و بانک HSBC و کمپانی ریوتینتو، که اخیراً قرارداد استخراج معادن طلای ایران در کردستان را منعقد کرد و به‌رغم اعتراض من فعالیت خود را آغاز نمود، به کانونی تعلق دارد که خاندان روچیلد در رأس آن است. و نیز به استحضار می‌رساند که تونل ۵۰ کیلومتری دریای مانش، که از سال ۱۹۹۴ کشورهای بریتانیا و فرانسه را از طریق جاده زیر دریایی بهم وصل می‌کند، با مشارکت دو خانواده روچیلد فرانسه و انگلیس احداث شد و نام خاندان روچیلد به عنوان بانی و مالک این پروژه در اخبار تلویزیون ایران نیز انعکاس یافت. ایشان، که با مطبوعات غرب آشنایی روزمره و ژرف دارند و آخرین شماره‌های نشریات معتبر دنیا را هر روز مطالعه می‌کنند، به یقین می‌دانند که در سال‌های اخیر سیر اولین دو روچیلد و لرد یعقوب روچیلد، دو گرداننده

اصلی شاخه روچیلدهای انگلیس، صمیمی‌ترین دوستان پرنس چارلز و تونی بلر بوده‌اند و بارون اریک دو روچیلد، رئیس کنونی روچیلدهای فرانسه، از نفوذ فراوان در دولت‌های فرانسه، به‌ویژه در دولت سارکوزی، برخوردار است؛ و به یقین از پیوندهای عمیق سیلویو برلوسکونی، رئیس شبکه مخفی ناتو در ایتالیا در سال‌های «جنگ سرد» و نخست‌وزیر کنونی این کشور، با خاندان روچیلد مطلع‌اند.



سیر اولین دو روچیلد



بارون اریک دو روچیلد، مالک بزرگ کمپانی‌های پژو و سیتروئن و توتال، و ژاک شیراک، رئیس‌جمهور فرانسه، در مراسم بزرگداشت هولوکاست
شیراک با خضوع در کنار بارون روچیلد ایستاده است



از راست: لرد یعقوب روچیلد (پسر لرد ویکتور روچیلد دوست صمیمی محمدرضا شاه پهلوی و سیر شاپور ریپورتر)، آرنولد شوآزنر (فرماندار کالیفرنیا، هنرپیشه هالیوود و عضو برجسته حزب جمهوریخواه)، وارن بافت (میلیاردر یهودی آمریکایی) در ملک خصوصی روچیلدها در اسکاتلند

در رابطه با آقای حسینیان چند نکته را می‌افزایم و به این بحث خاتمه می‌دهم. در محاجه اخیر روشن شد که ایشان ادله‌ای برای گفتن ندارند و من نیز گرفتارتر از آنم که اوقاتم را صرف پاسخگویی به شعارهای بی محتوا و سخنان سخیف و گاه توهین آمیز وی کنم. در وضع کنونی، مسئله مبهم و نیاز اصلی روز را ارائه تحقیقاتم در زمینه کانون‌های مافیایی تکوین یافته در دو دهه اخیر می‌دانم؛ تلاشی که با رساله «زمین و انباشت ثروت: تکوین الیگارشی جدید در ایران امروز» آغاز کردم؛ هر چند این دو بحث جدا از هم نیست و با پیگیری هر یک از دو موضوع در نهایت به یک سرچشمه خواهیم رسید.

نکته اول: این نام «روح‌الله حسینیان» برای برخی از فعالین سیاسی سؤال برانگیز بوده است. نامی است کاملاً «آنکادره» و منطبق با ایستارهای نهضت امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی. آقای حسینیان متولد سال ۱۳۳۴ است و گویا در پنج سالگی به همراه خانواده به روستای صغاد مهاجرت کرد. آقای حسینیان متولد کجاست؟ علت مهاجرت این خانواده به روستای صغاد، که در آن سال‌ها، در کنار روستاهایی چون ادریس آباد و همت آباد و خرمی و غیره، از مراکز مهم بهائی‌نشین در فارس به‌شمار می‌رفت، چه بود؟ چه انگیزه‌ای می‌توانست خانواده‌ای را به مهاجرت به چنین روستایی ترغیب کند؟ نام این خانواده در آغاز چه بود؟ برخی به طنز ایشان را «خسرو خوبان» می‌نامند. این نام چنان شیوع یافته که برای من نیز، که این شیوه تخریب دیگران مطلوب نیست، ابهام‌هایی برانگیخته. پرس و جوهایی کردم. برخی افراد مطلع، نام اولیه ایشان را «خسرو خوشخو» ذکر کرده‌اند. از این خانواده «ستار خوشخو» را می‌شناسیم که در سال ۱۳۶۰ ناپدید شد و منابع بهائی مدعی‌اند در زندان عادل آباد شیراز، به دلیل تعلق به فرقه بهائی، به قتل رسید. نمی‌دانم این ادعا تا چه حد صحت دارد ولی برایم روشن شده که نام اولیه آقای حسینیان «روح‌الله حسینیان» نبوده است. «روح‌الله» هر چند نامی مرسوم در میان مسلمانان است، ولی رواج آن در میان مردم، به‌ویژه در روستاها، از نیمه دهه ۱۳۴۰ است و اسطوره شدن حماسه امام خمینی (ره). این نام نمی‌توانست در سال ۱۳۳۴، که امام خمینی را جز خواص کسی نمی‌شناخت، کاربرد گسترده داشته باشد. آقای حسینیان در سال ۱۳۴۹، در ۱۵ سالگی، به قم رفت و اندکی بعد در مدرسه حقانی به تحصیل پرداخت. در این مدرسه نام «روح‌الله حسینیان» راه‌گشا بود و می‌توانست علاقمندان به امام خمینی را به ایشان جلب کند یا در آن‌ها ایجاد اعتماد نماید. کسانی را می‌شناسم که در مناصب مهم‌اند و پس از انقلاب نام کوچک یا نام خانوادگی خود را در شناسنامه تعویض کرده‌اند. این‌گونه پنهان کردن هویت و گذشته همواره برای من پرسش برانگیز بوده است. در تابستان این سال (۱۳۴۹)، در ۱۵ سالگی، من برای نخستین بار به دلیل پنخس اعلامیه مرجعیت

امام خمینی در مجلس ختم آیت الله سید محسن حکیم در مسجد نوشیراز دستگیر و زندانی شد و ساواک مرا به عنوان فعال ترین جوان مبلغ آیت الله خمینی در شیراز می شناخت. در این سال و پس از آن از فعالیت سیاسی و دستگیری آقای حسینیان اطلاعی نداریم. تنها گویا در زمان شروع انقلاب چند روزی ساواک وی را دستگیر کرد. راست و دروغ به عهده راوی. مفید است آقای حسینیان سند این دستگیری یا اوراق پرونده خود در ساواک منحل را منتشر کنند.

تصاویر و باستانها زمان اطلاعات و امنیت کشور

از ... ساواک فارس

شماره ... ۷۸۷۵

تاریخ ... ۴۹ / ۸ / ۸

پیوست ...

به مدد میرمت کل اداریه سوم / ۳۱۶

سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

در باره :

بارگشته ۴۹/۳/۲۷-۳۱۶/۱۴۰۴

باستحضار میرسانند .

- ۱- شیخ عبدالدین حائری از روحانیون ناراحت شیراز است و سوابقش طی شماره ۱۱۷۸ / ۴۸ / ۶ / ۱۶ هـ بحرین رسید موصوفه شش ماهه محمد به گنبد کاسی گردیده .
- ۲- شیخ محمد صادق حائری نیز سوابقش طی شماره ۵۳۲۱ هـ / ۴۹ / ۱ / ۱۹ هـ بحرین رسید موصوفه سه ماهه زندان تا دبی گردید موهرد و تفره هدف ساواک بود موصوفه شدند .
- ۳- عبدالمشهبازی دانش آموزی است که بعلمت شرکت در جلسا عممش کلگمذ جسی باد و نغرو روحانیون فسوق بخصوص با محمد صادق حائری ارتباط داشته بود رسیر افکار آنها فعل و انفعالاتی مینماید و آخر به ... سابقا و طی شماره ۱۵۴۵ / ۴۸ / ۱۲ / ۱۶ هـ بحرین رسید .
- ۴- مقام اطلاع دهند و اضافه نمودند است که سفیرا شخص بالا فعالیت غیرمحموسی دارند بدون اینکه رگی اراکله شود بنظر میرسد گزارش دهند و بعلمت استنباطاتی که بر اساس سوابق سفیرا افراد بالا در اظها ر نظرنموده است .
- ۵- در مورد اعلامیه مزبور نظر آن مد بریتنگل را به گزارش ۷۱۴۳ هـ / ۴۹ / ۳ / ۱۶ هـ معطوف و باناسها فیکسه شخصها باروحانیون حاضر در جلسه در همان تاریخ انتشار شایعه گرفتیم بصحرا آقای مجد الدین مصباحی که در جلسه حضور داشته است مد ورواضا و انتشار چنین اعلامیه ای براد رسجد نوتنگل بپ و مورد تأیید هم قسرا ر ... میراناب بنحوی بود که طی ۷۱۴۳ هـ / ۴۹ / ۳ / ۱۶ هـ بحرین رسید موزین نظر آن مد بریتنگل را بعنا ریسخ ۱۵ / ۳ / ۴۹ هـ که آقای سید میرزا محمد دستغیب خمینی را بعنوان مرجع تقلید آنهم در کار مینویس بطور غیرسر متروقه معرفی کرد و موضوع گزارش ۳ / ۳ / ۴۹ هـ معطوف به مد ارد .

م
ن

نکته دوّم: ایشان مکرراً از «برادر شهید» خود یاد می‌کنند. پدر من نیز شهید است و نحوه شهادت و اسم و رسم و مشخصات خاندان من، طبق اسناد مکتوب، تا دوره فتحعلی شاه قاجار روشن است. دین و آئین و تعلقات سیاسی آن‌ها نیز مشخص است. تمامی ادوار زندگی من نیز به‌طور مستند روشن است و بخش مهمی از آن در منابع گوناگون منتشر شده. مفید است آقای حسینیان نیز تصویر و مشخصات کامل برادر شهید خود (از جمله نام و نام خانوادگی، تاریخ اعزام به جبهه، یگان اعزام کننده و...) در عملیات بستان را در سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی اعلام کنند. من در حیرتم که چرا ایشان همواره به اجمال از این مسئله مهم می‌گذرند.

نکته سوّم: آقای حسینیان و کارمند ایشان [V] ابتدا منکر وجود بهائیان، حتی یک بهائی، در روستای صغاد، پیش و پس از انقلاب، شدند. پس از یادداشت دوّم من، ایشان پذیرفتند که در سال ۱۳۳۴، یعنی همان سالی که ایشان متولد شدند، دو خانواده بهائی در صغاد بودند. [۸] زیرا من در یادداشت فوق فقط به نام دو خانواده اشاره کرده‌ام. مفید است ایشان به این توصیف یکی از اهالی شهر سیوند، واقع در خطه شمالی فارس، توجه کنند. این نقل قول را بدان دلیل ذکر می‌کنم که تلقی عمومی مردم خطه شمالی فارس از موطن «روح‌الله حسینیان» و «سعید امامی» را نشان می‌دهد. در جلد‌های بعدی *زرسالاران* درباره تراکم بهائیان در مناطق مختلف ایران، از جمله در خطه شمالی فارس و سایر مناطق تحت سیطره خاندان قوام‌الملک شیرازی مانند سروستان و نی‌ریز، مشروح‌تر سخن خواهم گفت.

«یکی از ویژگی‌های تاریخی سیوند عدم وجود بهایی در سیوند برخلاف منطقه بوده است چنانچه اسدالله فاضل مازندرانی مورخ برجسته بهایی در کتاب *تاریخ ظهور الحق* می‌نویسد: در ناحیه بین دو مرکز مهم بهایی در ایران یعنی شیراز و یزد تمامی شهرها و روستاها یا تماماً یا دارای عده‌ای بهایی بوده‌اند به جز سیوند که حتی صحبت کردن با بهائیان را هم حرام می‌شمارند. در سیوند کلیمیان آزادانه دادوستد می‌کنند و آرامنه و فرنگیان به راحتی مراسم دینی خود را به جای می‌آورند اما سیوندیان حتی حاضر به معاشرت با مسلمانان روستاها و آبادی‌های مجاور به علت سازش و سکوت در مقابل بهائیان نیستند. هم چنین عزیزالله سلیمانی اردکانی در کتاب *مصباح هدایت* چنین می‌نویسد: از طرف یزد که به سمت شیراز حرکت می‌کنی در همه جا مناطق متراکم نشین بهایی وجود دارد در بعضی مانند آباده نیمی بهایی و نیمی مسلمان (هرندی‌ها عموماً بهایی شده‌اند اما گرچه‌ای‌ها مسلمان مانده‌اند) و روستاهای اطراف آن مانند همت آباد، ادریس آباد، صغاد، درغوک، عباس آباد و وزیرآباد در بعضی نقاط مانند روستای خرّمی

(بلوک قونقری بخش بوانات) که ملک خاندان افنان بوده همگی یا عموماً بهایی بوده‌اند. علاوه بر شیراز، نی‌ریز، ارسنجان، زرقان، ابرقو، مروست، سروستان، کارزین و روستاهای اطراف آن‌ها از مراکز متراکم بهایی می‌باشند که از این میان تنها سیوند از این حیث مبرا بوده و حاجی‌های متعصب سیوندی مردم را از معاشرت با مسلمانان منطقه به علت همزیستی با بهاییون نهی می‌کنند در صورتی که کلیمیان در کاروانسرای کلیمیان و آرامنه در قلعه فرنگی‌ها زندگی می‌کنند.

[۹]

سیوند - ویکی‌پدیا Page 1 of 7

سیوند

از ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.



سیوند شهری خوش آب و هوا در ۷۵ کیلومتری شمال شیراز [۱] بر سر راه اصلی شیراز اصفهان.

تاریخچه پیدایش سیوند

سیوند در عهد صفویه دیرزدیکی امامزاده عقیل در محلی که امروز به سیوند خرابه مشهور است قرار داشته است و چنان که از قبر نوشته های قبرستان امامزاده عقیل بر می آید در اوایل قرن یازدهم هـ.ق در اینجا ساکن شده اند. تا اینکه سیوند در سال ۱۱۲۳ در حمله محمود افغان بکلی ویران شد مردم آن برای چند سالی در کوههای "تنگ خوش" (تنگ خشک) زندگی کردند سپس از بیم هجوم های گوناگون به مکانی در جنوب سیوند کنونی بنام ده گنجه کوچ کرده اند. بر اثر هجوم های زیاد و فقر شدید بسیار زیادی از سیوندی ها از ده گنجه به نواحی جنوبی فارس مثل عسقلویه مهاجرت کرده اند که دیگر آسار چندانی از آنها وجود ندارد. چند خانواده هم به راهبر در کرمان مهاجرت کرده اند که فقط نام سیوندی را با خود همراه دارند. باقی مانده مردم سیوند در زمان قاجار در جای امروزی سیوند سکنی گریه اند. یکی از ویژگی های تاریخی سیوند عدم وجود بهایی درسیوند برخلاف منطقه بوده است چنانچه اسدالله فاضل مازندرانی مورخ برجسته بهایی در کتاب تاریخ ظهور الحق می نویسد: در ناحیه بی دو مرکز مهم بهایی در ایران یعنی شیراز و برد تمام شهرها و روستاها با تماماً با دارای عده ای بهایی بوده اندیچ سیوند که حتی صحبت کردن با بهاییان را هم حرام می شمارند. در سیوند کلیمیان آزادانه دادوستد می کنند و آرامه و فرنگیان به راحتی مراسم دینی خود را بجای می آورند اما سیوندیان حتی حاضر به معاشرت با مسلمانان روستاها و آبادی های مجاوره علت سازش و سکوت در مقابل بهاییان نیستند [۲۷] هم چنین عزیزالله سلیمانی از کتابی در کتاب همایج هدایت جسی می نویسد: از طرف بزرگ که سمعت شیراز حرکت مکتبی در همه جا مناطق متراکم بنشی بهایی وجود دارد در بعضی مانند یاباره بنمی بهایی و بنمی مسلمانان (فرنگی ها عموماً بهایی شده اند اما کرجه ای ها مسلمان مانده اند) و روستاهای اطراف آن مانند همت آباد ادربیسی آباد صعاد درعوک عباس آباد و وریزبان در بعضی نقاط مانند روستای خرمن (بلوک قونقری بخش بوانات) که ملک خاندان افنان بود همگی یا عموماً بهایی بوده اند. علاوه بر شیراز نی‌ریز ارسنجان زرقان ابرقو مروست سروستان کارزین و روستاهای اطراف آنها از مراکز متراکم بهایی می‌باشند که از این میان تنها سیوند از این حیث مبرا بوده و حاجی‌های متعصب سیوندی مردم را از معاشرت با مسلمانان منطقه به علت همزیستی با بهاییون نهی می‌کنند در صورتی که کلیمیان در کاروانسرای کلیمیان و آرامنه در قلعه فرنگی‌ها زندگی می‌کنند. [۲۸]

http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B3%DB%8C%D9%88%D9%86%D8%AF 5/22/2008

ریشه شناسی سیوند

نکته چهارم: آقای حسینیان در سخنرانی دانشکده حقوق دانشگاه تهران (۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۷) از پدر بزرگ «روحانی» سعید امامی در آباده سخن گفته‌اند و ساخت مسجد امام حسن (ع) در شهر فوق توسط این خانواده. من در یادداشت‌های منتشر شده خود تأکید کرده‌ام که خانواده سعید امامی با خانواده معروف «امامی» آباده، از نسل ملا محمد حسین امام جمعه آباده (که از فعالین سرشناس ضد فرقه بهائی بود)، تفاوت دارد. مفید است آقای حسینیان به این پرسش پاسخ دهند که چرا نام خانوادگی شاخه‌ای از این خاندان، از تبار پدری واحد، «پاکروان» است و نام شاخه دیگر «امامی». آیا سرهنگ ژاندارمری عباس پاکروان عموی ناتنی سعید امامی بود یا خیر؟ و نیز، علاوه بر سرهنگ

سلطان محمد اعتماد، دایی سعید امامی که سمت وی به عنوان رایزن نظامی ایران در واشنگتن مورد تأیید آقای حسینیان قرار گرفته و به تبع آن سایر مطالب من در این زمینه (از جمله ارتباط نزدیک با منصور رفیع زاده نماینده ساواک در آمریکا و مأمور سیا)، پاسخ ایشان به سایر مسائلی که درباره خانواده سعید امامی مطرح کرده‌ام چیست؟

نکته پنجم: چرا ایشان در سخنرانی دانشکده حقوق درباره خانواده مهرداد عالیخانی (صادق) و تعلق ظاهری او به «جناح راست» و ارتباطات نزدیک او با سعید امامی به کلی سکوت کردند؟ آیا قطع «مصلحتی» برق تالار محل سخنرانی، در حالی که برق سایر دانشکده‌ها وصل بود، برای گریز از چنین پرسش و پاسخ‌هایی، و برگزار کردن اجمالی جلسه، نبود؟

شیراز

پنجشنبه ۲ خرداد ۱۳۸۷، ساعت ۴:۱۵ صبح